

بخش سوم - تا «شعر عشق»

بتوانیم به درستی تشخیص دهیم، فقط در شعر یافت می شود و در دیگر هنرهای کلامی وجود ندارد. در عین حال، برای تمییز «تصویر عاطفی» از هر نوع تصویر دیگر، می توان به ضابطه ای متقن رسید. در این راه توجه به ملاحظات چند ضرورت دارد.

نخست باید به این واقعیت توجه کنیم که تفاوت ماهوی «محصولات عاطفی» با «ساخته های عقلی» در آن است که محصولات عاطفی از ملزومات تجرید عقلی خالی اند. توضیح بدهم: کار عقل تجرید است و تولید تصویرها و تصورات تجریدی. پس، اگر در هر محصول ذهن آدمی از این عناصر تجریدی به وفور یافت شوند بلافاصله می توان به حضور غالب تعقل در آن محصول حکم داد و سهم عاطفه را در آن ناچیز گرفت. یعنی آن را ناشی از واکنش عاطفی ی روان آدمی ندانست. و از آنجا که شعر ساحت ارائه گزارش های عاطفی است، پس، غلبه عناصر و ملزومات تجرید عقلی در يك اثر کلامی نشانه غیاب شعر است.

یکی از شاخص ترین محصولات تجرید عقلی تصویری است که ما از «تغییر» در ذهن خود داریم و آن را، در حد اعلاي تجرید خویش، به «زمان» تعبیر می کنیم. یعنی، تصور «زمان» ساخته قدرت تعقل و تجرید است و به عالم انسانی تعلق دارد. در جهان جانوری چیزی به نام «زمان» وجود ندارد. حتی اینکه بگوئیم «جهان جانوری، در سطح کارکردهای غریزی، با حرکات طبیعت همخوانی دارد» نیز چیزی را در این واقعیت تغیر نمی دهد که، به لحاظ فقدان خودآگاهی، فقدان تعقل، و فقدان قدرت تجرید، جانوران نمی توانند به مفهوم سازی بپردازند، چه رسد به اینکه بخواهند از طریق تجرید «تغییرات طبیعی» به مفهوم «زمان» دست یابند. بر همین اساس می توان حکم کرد که «دستگاه عاطفه» ی ما نیز، با

فصل ششم - شرط کفایت در تعریف شعر

در اینجا پرسش جدیدی مطرح می شود: اگر، در تعریف شعر، «تصویر عاطفی» را عنصر اساسی بدانیم، آیا وجود «تصویر عاطفی» می تواند به تنهایی ضابطه شناخت شعر از غیر شعر هم باشد؟ مگر نه اینکه مثلاً قصه نویس و نمایشنامه نویس هم در کار خویش از انواع تصویرها استفاده می کند؟ پس، آیا چنین نیست که ناگزیریم، در تصویر خاص شعر، یا در پیوند میان تصویرهای شعری، در جستجوی عنصر دیگری نیز باشیم که به مدد آنها معیار تشخیص ما به حد کفایت رسد؟ آن عنصر چیست؟

به اعتقاد من، در اینجا هم، پاسخ ما نه در «کاربرد تصویر» که در «ماهیت عاطفه» نهفته است. یعنی، لازم است که بر «عاطفی» بودن تصویر شعری تأکید کنیم نه بر «تصویری» بودن بیان عاطفی. این نکته حاصل جستجوی سی ساله من است و خیال می کنم آنچه را که از این پس می نویسم کسی تا به حال نگفته باشد.

«تصویر عاطفی»، یا تصویر ساخته شده در کارخانه عاطفه، اگر

بی بهره ماندن از توانائی ی تجرید، تصویری از زمان ندارد.

اکنون، با کنار هم نهادن این دو واقعیت، می توان فقط به يك نتیجه متقن رسید: نشانه وجود تصریرهای عاطفی در شعر فقدان «عامل زمان» در آنها و در میان پیوندهاشان با یکدیگر است. پس، در شعر نیز، که سرزمین تصریرهای عاطفی است، نمی توان به «زمان» و گذشت آن برخورد.

این گونه است که من فکر می کنم، در ساحت هنرهای کلامی، برای تشخیص شعر از غیر شعر وجود در ضابطه کافی است؛ حضور تصریر عاطفی از یکسو، و غیاب زمان از سوی دیگر. یعنی، ضابطه «غیاب زمان»، در کنار ضابطه «حضور تصریر عاطفی»، تنها در ضابطه اصلی ی تشخیص شعر از غیر شعرند و هر يك بی دیگری دارای جامعیت و حد کفایت برای تشخیص شعر نیستند.

اگر، سرای شعر، به انواع هنرهای کلامی یا ادبی که با شعر متفاوتند - مثل داستان و روایت و فایدهنامه و فیلهنامه - توجه کنیم، می بینیم که در همه آنها زمان جریان دارد، حتی اگر سیر زمان، از طریق پیش و پس شدگی ی زمانی، در هم ریخته باشد. برعکس، اگر به هر آنچه که «هنرهای پلاستیک» خوانده می شوند نگاه کنیم، می بینیم که همه آنها از حضور زمان بی بهره اند. در تابلوهای نقاشی، در مجسمه ها، و عکس ها، زمان یخ بسته است؛ همچنان که در يك شعر نیز، اگر حتی بد بلندای يك کتاب باشد، خبری از گذشت زمان نیست. حال عامل زمان را وارد صحنه کنید؛ هنر عکاسی به هنر سینما مبدل می شود و شعر به داستان.

البته ما می توانیم دارای «داستان شاعرانه» و یا «فیلم شاعرانه» باشیم، یعنی با تصویرهایی روبرو باشیم که زمان را در آنها به غایت

۲۷۴ تثری ی شعر - از «مرح نو» تا «شعر عشق»

پرشان ببینیم اما، هیچ يك از این دو، کاملاً قابل تقلیل به هنرهای پلاستیک نیستند، مگر آنکه سیر زمان در آنها متوقف شود.

در عین حال، کسانی که به اعتبار وجود انواع تصاویر، مثلاً در منظومه های نظامی گنجوری و نیما پوشیج، و یا در روایات اخوان ثالث، این آثار را در قلمرو شعر قرار می دهند، با اندکی توجه به ضابطه «زمان»، در خواهند یافت که چرا من اینگونه آثار را از حوزه شعر خارج کرده و در حوزه «داستان نویسی» یا «داستان سرائی» قرار می دهم. در همه این آثار، «زمان» حضوری انکار ناپذیر دارد. اما به غزل های حافظ بنگرید، به «ری را» ی نیما، به اغلب سروده های شاملو، نادرپور، فرخزاد، روایتی (به خصوص تا «دلتنگی ها»)، احمدی، شمس لنگرودی، عباس صفاری. در همه آنها از تصریر خبرها هست و از زمان خبری نیست. در این آثار همه تعبیر و تصاویر در فضائی بی زمان برگرد هم می چرند. یعنی، زمان در شعر همه ادوار تاریخ غایب است.

پس، من اگر بخواهم از شعر تعریف جامع و مانعی ارائه کنم، خواهم گفت که «شعر گزارش هنری و کلامی ی خاص وضع عاطفی است که در ترکیبی از تصریرهای عاطفی ی بیگانه با زمان بیان می شود». این تعریف را، آنگاه، می توان چنین بسط داد:

۱. شعر گزارشی هنری است. یعنی از یکسو در جستجوی پاسخگویی به پرسش های علمی یا فلسفی نیست و از سوی دیگر، همه ملاحظات زیباشناختی ی هنر (مثل وجود یکپارچگی، توازن، هماهنگی، تسلط روابط کارکردی، و ساختمان در همه اجزاء و ابزار مادی و معنوی ی آن) را باید در خود داشته باشد.

۲. شعر گزارشی کلامی است. یعنی کلام آن (چه در مفهوم، چه در

شرط کفایت در تعریف شعر ۲۷۵

صوت، و چه در شکل نگارشی ی خود) به عنوان ابزار کار شاعر مطرح است و مشمول ملاحظات زیباشناختی نیز می شود.

۳. اما کلام در شعر وضعیت «خاص» دارد، چرا که در راستای داد و ستد مفهومی کار نمی کند، بلکه زمینه ظهور تصاویر عاطفی را فراهم می سازد. در این ساحت، کلام همچون سنگ در دست مجسمه ساز و رنگ در دست نقاش عمل می کند. هدف نه سنگ است، نه رنگ، و نه کلام؛ بلکه وضعیت عاطفی ی هنرمند خواستار بیان شدن آن است. هم از این سر است که شعر از ادبیات جدا شده و به هنرهای پلاستیک نزدیک می شود.

۴. شعر وضعیت های عاطفی ی شاعر را گزارش می کند. یعنی از گزارش وضعیت های عقلانی و حسی، که ساخته تفکر مستدل و منطقی هستند، در آن خبری نیست.

۵. شعر از طریق بکار بردن بیان تصویری گزارش می کند. یعنی واحد اصلی ی بیانی ی شعر «تصویر» است نه «کلام مفهومی».

۶. شعر از «ترکیب» تصویرهای عاطفی بوجود می آید. با توجه به جنبه هنری ی شعر، چنین ترکیبی نیز از همه ملاحظات زیباشناختی که برشمرده شدند برخوردار است.

۷. تصویرهای عاطفی و ترکیبشان در شعر از زمان بی بهره اند. یعنی «زمانند» نیستند و عامل یا بُعد «زمان» در ترکیب آن ها حضور ندارد.

به نظر من، يك چنین تعریفی از شعر تعریفی اشت مبتنی بر ادراك علمی و زیست شناختی از کارکردهای ذهن انسان و، در نتیجه، تعریفی است علمی.

۱. آنچه در این فصل گفته می شود مختص شعر فارسی نیست و همین جریانات را در